

گامی دیگر در جهت سازش

در حاشیه سفر رجائی به نیویورک

تکیه بر کمکهای کره‌ی شمالی، که نمیتواند چیزی جز اسلحه‌ی سبک و ذخائر مربوط به آن باشد، به جنگ ادامه دهد و یا حداقل در حالت "ملح" نیز تضمین واقعی برای ادامگی جنگ مجدد در اختیار داشته باشد. از اینرو نزدیکی سیاسی نسبی با آمریکا جای خود را در سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران باز میکند.

پرواضح است که این حرکت بمعنای عادی شدن روابط ایران و آمریکا و یا تسلط کامل "لیبرالها" بر دولت و سیاست خارجی نبوده و فقط بیانگر سنگینتر شدن وزنهای لیبرالها در هیات حاکمه‌ی کنونی در لحظه‌ی فعلی است، البته علاوه بر آن باید فاکتور "معقول" تر شدن جناح دیگر هیات حاکمه را در نظر داشت. این "معقولیت" نه تنها تحت فشار "لیبرالها" و یا بمبهای عراقی، بلکه تحت فشار مبارزه‌ی طبقاتی جاری در کشور ایجاد شده است. آقایان نیز دریافته‌اند که اگر میشود در خانه با تحمیق و بند بازیهای سیاسی ساده، توده‌ها را جلب نمود، در صحنه‌ی سیاست خارجی این "بندبازی" باید بنوع دیگر و از کانالهای شناخته شده دیپلماسی بورژوازی بگذرد. این راهی بود که حکام مذهبی ما در پیش داشتند. جنگ و تقویت جناح "لیبرال" در جناح حاکمه صرفاً این حرکت خرده‌بورژوازی از مساجد به مجامع جهانی دیپلماتیک را تسریع نمود. در این مورد نیز همانند موارد گذشته که دو جناح از منافع مشترکی برخوردار بودند، تصادمات بکنار گذاشته شد و همگی از ذیل تا صدر با سفر رجائی به نیویورک موافقت کردند. نه‌بنی صدر آنرا غیر توحیدی خواند و نه بهشتی آنرا شرک‌آلود.

موانع و مشکلات

اما دولت جمهوری اسلامی حتی برای این نزدیکی دیپلماتیک نیز با "موانع" و "مشکلات" متعددی مواجه بود. "موانع" و "مشکلاتی" که در جو هیستریک جنگ چندان بی‌اهمیت نیست. "موانع" و "مشکلاتی" که همین چندی پیش بعنوان اهرمهای تزویر در خدمت تحکیم قدرت سیاسی هیات حاکمه قرار گرفته بود. دو سال تبلیغ مداوم مبنی بر عدم لزوم مذاکره با کفار حربی، دو سال مداوم فحاشی به "لیبرالها" که در شناخت مفاهیم سیاست بورژوازی مجرب تراز آخوندهای مکتبی بوده و هستند و حتی افشاگری پیرامون کورت والدها۳ و نقش سازمان ملل، و همچنین مصوبه‌ی آخرین دور مذاکرات

سفر غیر مترقبه‌ی رجائی به نیویورک و شرکت او در اجلاس هی شورای امنیت سازمان ملل، "حرکت جدیدی" در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محسوب میگردد. تا قبل از سفر رجائی به نیویورک رعایت "موازن بین المللی" و "مباح دیپلماتیک" که بارها و بارها از جانب لیبرالهای وطنی بعنوان راه خروج از بن بست "انزوا" مطرح گردیده بسود، خیانت به "اسلام" و "مسلمین" و "مکتب" تلقی میگردد و با شدیدترین تهاجمات "پیروان خط امام" که هرگونه نشست با کفار حربی را شرک میپنداشتند، مواجه میگردد. اما اینبار نه تنها این حرکت "شرک‌آلود آقای رجائی با بیانات و رهنمودهای انقلابی" "امام امت" و دانشجویان پیرو خط امام، علمداران حسینیه‌ی الجواد، و انجمن اسلامی مسجد نارمک، مواجه نگردید بلکه بعنوان عملی مکتبی ارزیابی گردید و موجد شوق و تحسین در میان امت شهیدپرور و مسلمان ایران گردید! چنین گردشی در سیاست خارجی دولت مردان جمهوری اسلامی، بیش از هر چیز نشاندهنده‌ی چگونگی تغییر موازنه در صف بندی هیات حاکمه بسود "جناح لیبرال" و همچنین قبول واقعیتی است که طولانی شدن جنگ به آقایان دیکته نموده است.



جنگ اخیر از بسیاری جهات، حداقل در کوتاه مدت به ارتش نقش تعیین کننده‌ای را واگذار نمود. در جنگ کلاسیک "مردم" پشتوانه و "نیروهای منظم" پیکان اساسی جنگ میباشند. "نیروی منظم" محتاج به "افراد متخصص" و "ماشین آلات جنگی" است و مهیا نمودن این هر دو مستلزم شناختن بعضی از "موازن" است که تا بحال از دیدگاه "جناح مکتبی" جزو ضوابط طاغوتی محسوب میگردد. اولی معنایش تکیه بر ارتش و فرماندهی آن و برسمیت شناختن حقوق مشخص سیاسی و نظامی برای ژنرالهای آریامهری است و دومی رعایت آن مصالح دیپلماتیکی است که بتواند ارتشش بدون ساز و برگ را سامان بخشد و اتخاذ چنین سیاستهایی لزوماً وزن لیبرالها در هیات حاکمه و انعطاف سیاست خارجی را الزام‌آور مینماید. وابستگی تکنولوژیک ارتش به آمریکا، و لزوم تهیه‌ی لوازم یدکی از این کشور بیش از هر چیز این انعطاف را در سیاست خارجی نسبت به آمریکا پدید میآورد. زیرا ارتش که حال دیگر خود سهم مهمی در اداره‌ی امور مملکت دارد، واقع بین تر از آنست که بتواند بنا

مجلس سرامون مساله‌ی گروگانها که علیرغم کوشش رفسنجانی مسی بر بعضی اجاره‌ی مذاکرات با امریکا به کمیسیون مخصوص مساله‌ی گروگانها که هر گونه "مذاکره" و "سازش" را رد نمود، از جمله این موانع هستند. البته این "موانع" و مشکلات برای دیپلماسی نیمه‌علنی آقایان است و گرچه چه در گذشته‌های دور و نزدیک و چه در حال و آینده، هر زمان که "شرایط" اقتضاء نماید بدون هیچگونه "مانع" و "مشکلی" آقایان به راحتی سر میز مذاکرات با کفار حربی میروند و اما با این وجود، این مشکل وجود داشت و میبایست به دست توانای "فرزندان برومند اسلام" حل گردد. قرعه‌ی فال در این گیرودار بنام آقای محمدعلی رجائی زده شد و او میبایست گام اول را در راه خروج از آنچه بقول "لیبرالها" سیاست "انزواطلبی" بود بردارد. آقای رجائی میبایست با اقدامات محاسبه شده، و بهمان شدت کوتاه‌بینانه، کم کم به زدایش "اثرات نامطلوب" گذشته بر روی اذهان مردم بپردازد و داخل شدن به مجامع دیپلماتیک را عادی جلوه دهد و از زینرو بدون سروصدا و تبلیغات و حتی بعد از اعلام سفر رجائی به نیویورک از طریق رادیو امریکا، سفر او بخارج اعلام میشود. این سفر با سکوت مصلحتی جویانه‌ی "خمینی" و پشتیبانی غیرمستقیم وی مواجه گشت. سکوتی که نشانه‌هایی از موافقت را نیز در برداشت. موافقتی که بصورت تلگراف دفتر امام خمینی به رجائوسی در آستانه‌ی سفرش به نیویورک پیرامون لزوم بازدید از مناطق زلزله‌زده‌ی الجزایر تجلی کرد.

معامله سیاسی

در حقیقت مهمتر از متن سخنرانی رجائی در اجلاس هیئت سازمان ملل، همانا حرکت سیاسی دولت جمهوری اسلامی مبنی بر پذیرش شرکت در چنین مجامعی آنهم در چنین شرایطی و اعزام نخست وزیر باین مجمع بین المللی بود. رژیم سعی مینماید که با تکیه بر نطق رجائی در اجلاس هیئت شورای ملل و تکیه بر روی مواضع "قاطع" و "رادیکال" وی او را فاتح این جنگ دیپلماتیک قلمداد نماید. اما در واقع نطق رجائی نه خطاب به نمایندگان بلکه خطاب به مردمی بود که میبایست وجود او در امریکا در شرایط جنگ برایشان توجیه شود. اما سخن اصلی رجائی نه در سازمان ملل بلکه در کنفرانس مطبوعاتی پس از آن بود. رجائی که در نطق سازمان مللش بشدت به امپریالیسم امریکا حمله نموده بود، و صریحا اعلام نمود که امریکا مسبب جنگ افروزی است، ناگهان پیشنهاد معامله میدهد. شم بازاری او همدست محدودیت مدت اقامتش در امریکا (دولت ویزای سه‌سه روزه برای رجائی صادر نموده بود، که این خود نشانه‌ی عدم رقابت امریکا از دیپلماسی ایران بود و روزنامه‌ی بنی مذ نیز بشدت باین بی احترامی!! دولت امریکا اعتراض نمود) به رجائی فهمانده بود که او صرفا میتواند از آغاز معامله سخن بگوید و نه از تمامی اجزاء آن!! از اینرو

بعنوان پیش شرط نشان دادن حسن نیت از دولت امریکا خواست و آواکسهایش را از عربستان سعودی پس بگیرد، و حتی علیرغم وجود مصوبه‌ی مجلس پیرامون عقب‌افتادن مذاکرات نمایندگان حول مساله‌ی گروگانها تا پایان جنگ قبول داد که مذاکرات بزودی آغاز گردد. ولی همکار "محاسبه‌گر" در ایران آقای رفسنجانی نتوانست خویشتن داری نماید و در مصاحبه‌ی رادیوتلوویزیونی اعلان نمود که:

"خواست ما از امریکا حقه است و ما صرفا خواهان آن لوازم یدکی هستیم که پول آن قبلا به امریکا پرداخته شده است."

(نقل به معنی از مصاحبه‌ی رادیوتلوویزیونی رفسنجانی در روز شنبه ۲۵ مهرماه)

و نتیجتا دست آقایان را برای مردم باز نمود! بطوریکه وزارت امور خارجه‌ی ایران مجبور شد طی اعلامیه‌های شایعات مربوط بحل مساله‌ی گروگانها را تکذیب نماید! و سخنان آقای رفسنجانی فعلا سکوت ماند.

بعبارت دیگر بعد جدیدی از مبارزه‌ی ضدامپریالیستی "حکام اسلام" پیرامون مساله‌ی گروگانها آغاز شد. اگر تا چندی پیش "مساله‌ی گروگانها" بعنوان حربه‌ای در دست حزب جمهوری اسلامی برای کوبیدن رقیب دیگر هیات حاکمه و همچون چوب تکفیر برای کوبیدن مخالفین بکار گرفته میشد امروز در دستکل هیات حاکمه و بعنوان وسیله‌ای برای معامله‌ی سیاسی در سطح جهانی بکار گرفته میشود. در اینجا دیگر نه یک شیخ علیخان، بلکه شیخ علیخانهای متعددی صفتبسته‌اند تا معامله‌ی قدرت را به سرانجام برسانند. حال که دیگر دانشجویان پیرو خط امام، با تعطیل دانشگاه‌ها صرفا به نگهبانان لانه‌ی جاسوسی تبدیل شده‌اند و رسالت تاریخیشان به پایان رسیده است، باید معامله را بدست بزرگان قوم بسپارند تا در این هیاهوی جنگ از نظر جهانی نیز خر خود را از پل مراد بگذارند!! مغزهای "گامیبوتری" آبیات عظام و دوستان "لیبرالشان" معامله‌ی جدیدی را در سر میپروزانند و مانند همیشه مردم را کوفتند و سرزیر و آرامی میپندارند که فقط شاهد معامله‌های چوپانان است و دم نمیکشاید و تبلیغات فربیکارانگی چوپانان را باور مینماید، اما چوپانان عزیز فراموش نموده‌اند که "موانع" و "مشکلات" عدیده‌ای در مقابل آنان است. این "موانع" و "مشکلات" نه احساسات تحریک شده بلکه احساسات عمیق و واقعا "ضدامپریالیستی" مردمی است که بسا دست‌خالی شاه و اعوان و انصارش را از عرش ملکوتی بزمین کشیده‌اند.



سخن آخر اینکه ما حرکات رژیم و عکس العمل‌های ادموند-مانسکی پیرامون مساله‌ی گروگانها را نه بعنوان حل مساله‌ی گروگانها و نه بعنوان اختتام و معامله سیاسی بر سرآنان ارزیابی میکنیم. هنوز تا حل این مساله و انجام معامله‌ی سیاسی راه درازی درپیش است، هنوز معامله‌های گذشته‌ی آقایان به نتایج

نهایی اش فرسیده است . بسیاری از نتایج و بسیاری از حوادث آینده بخصوص چگونگی ادامه ی جنگ ، چگونگی جدالهای هیات حاکمه و چگونگی ادامه ی مبارزه ی طبقاتی در ایران سرنوشت این مساله و مسائل مربوط بآن را روشن خواهند نمود . اما آنچه واضح است اینست که حرکات جدید رژیم و معامله گری های اخیر آن، بار دیگر ثابت مینماید که بورژوازی و خرده بورژوازی، دیرزمانی است که آغوشان را بر روی دلبرزشت خوی امپریالیسم باز نموده اند و تکیه قانونی اخیرشان نمیتواند مغایر زلزله های گذشته را بفراموشی سپرد .

